

صدایی بلند از گروهی کوچک

همکار - امضا محفوظ

باتوجه به زمان نزدیک شدن انتخابات و با شناختی که از مخالفان دولت وجود دارد، حمله‌هایی که به بهانه‌های مختلف به دولت وارد می‌شود، طبیعی به نظر می‌رسد اما این روش در اذهان مردم به نوعی نخ نما شده است. مسئله‌ای که در این میان مهم به نظر می‌رسد این است که دولت و نهادهای وابسته به آن نباید اجازه دهند که منتقدان تا این اندازه افکار عمومی را مسموم کنند. از این جهت که جریانات منتقد دولت پا را فراتر از حد انتظار بیرون گذاشته‌اند.

اقدامات و فعالیت‌های آنها دقیقاً در راستای تضعیف منافع ملی و استراتژیک ماست هر چند به گونه‌ای وانمود می‌کنند که یا ما یا هیچ‌کس دیگر! اگر چه همه این آگاهی را دارند که رفتارها و کنش‌های این جریانات از کجا برمی‌خیزد. این جریانات صدایی بلند برخاسته از گروهی کوچک‌اند. آنها زمانی که دو نهاد مهم یعنی وزارت نفت که اقتصاد ما بر پایه آن شکل گرفته و سیاست خارجی ما که برخاسته از بطن خواست‌های مشروع نظام و مردم است را نادیده می‌انگارند، در نهایت مشخص است که ذهنشان به چه سمت و سویی گرایش دارد. رسانه‌هایی را که در اختیار منتقدان دولت است، در نظر بگیرید که چگونه با استفاده از پول بیت‌المال همسوی دشمنان خارجی ایران عمل می‌کنند. سیاست خارجی در هر کشوری پیشانی عملکرد آن محسوب می‌شود و اینکه عده‌ای سعی در تضعیف و زمین‌گیر کردن این نهاد دارند، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ حمله مداوم به صنعت نفت که رکن رکن اقتصاد ملی ما محسوب می‌شود نیز، به همین صورت قابل بررسی است. این رفتارها در عمق خود بسیار مهم‌اند و مجموعه نظام، دستگاه‌های قضایی و امنیتی باید سود و زیان این حملات و حمله‌ها را در نظر بگیرند و با یک راهبرد درست، کشور را در همین مسیر عقلانی که پیش می‌رود، یاری کنند.

البته با دو گام مهمی که دولت توسط وزارت خارجه و وزارت نفت در عرصه‌های خارجی و داخلی برداشته است، همین مسئله دستمایه آگاهی مردم قرار گرفته و از این رهگذر است که مخالفان، این پیشرفت‌ها را بر نمی‌تابند. ما از یاد نبرده ایم که وقتی همین منتقدان و مخالفان در دوره‌ای سکان هدایت کشور را در دست داشتند، جز ویرانی چیزی بر کشور اضافه نشد.

در بازار جهانی نفت بود؛ ایران همان قدر که پس از برجام توانست خود را به عرصه سیاست جهانی اثبات و تحمیل کند، همانقدر نیز توانست خود را بار دیگر در بازار جهانی انرژی مطرح سازد. پس بیراه نیست اگر بگوییم وزارت خارجه و وزارت نفت، مانند دو بال یک پرنده عمل کردند.

شاید آن هنگام که در بحث‌های مربوط به اقتصاد سیاسی، ناظران و صاحب‌نظران بسیاری می‌گفتند بهتر است متولی دیپلماسی انرژی ایران وزارت خارجه باشد و نه وزارت نفت، نمی‌دانستند وزیر و وزارت نفت دولت یازدهم، در پیوندی راهبردی با وزارت خارجه، به خوبی از عهده پیش بردن دیپلماسی انرژی کشور بر می‌آیند و نیازی به واگذاری مأموریت به وزارت خارجه ندارند.

با ذکر آنچه گفته آمد، اکنون بدیهی است که این دو وزارت و وزیر دولت یازدهم، زیر سنگین‌ترین حملات توپخانه مخالفان برجام و به طور مشخص مخالفان دولت باشند. هر کس دیگری هم اگر جای این مخالفان بود، می‌کوشید این دو بال را با هم هدف قرار داده و بیندازد؛ و بالی که به دولت حسن روحانی، جرات و قدرت پرواز می‌بخشند.

همه می‌دانند که این روزها محمدجواد ظریف و بیژن نامدار زنگنه زیر چه میزان حمله‌های مخالفان قرار دارند و نکته قابل تامل آن است که تمامی این حمله‌ها، از یک جنس‌اند و از یک حلقوم بیرون می‌آیند. اما در این میان آنچه فراموش می‌شود، خواست و اراده مردمی است که دیپلماسی‌ای تعاملی و تنش‌زدا می‌خواهند و صنعت ملی‌ای پویا و رو به توسعه. جنس حمله‌ها و نقدها را اگر نگاه کنید و اگر به دردل‌های دو وزیر یاده شده گوش کنید، در خواهید یافت که هر دو از یک تیغ زخم برمی‌دارند!



شود. همین جای بود که ضرورت توافق برد-برد با کشورهای ۵+۱ ضروری می‌نمود که برجام، محصول این ضرورت بود و بازگشت مقتدرانه ایران به بازار جهانی نفت و انرژی، باز تولید و احیا و بهره از آن محصول.

دیدار ظریف از وزارت نفت و سخنانش در وصف این صنعت، از سوی دیگر مویز این معنا بود که بیژن زنگنه، افزون بر اینکه «دولتمردی صنعتگر» است، «صنعتگری دیپلمات» نیز هست و در تمام طول عمر دولت یازدهم تا همین حالا که این نوشته را می‌خوانید، صنعت و سیاست (دیپلماسی) را توأمان پیش برده و این دو را با یکدیگر درآمیخته است. گرچه بیژن زنگنه به حساب ذات مسئولیتی که به عهده گرفت، می‌بایست از دیپلمات‌های - خارج از دستگاه دیپلماسی - کابینه می‌بود؛ آن هم در دست زمانی که تحریم‌های سنگین قدرتهای جهانی، ریشه‌های صنعت نفت ایران و به طریقی اولی ریشه‌های اقتصاد شکننده کشور ما را در سال‌ها و ماه‌های واپسین عمر دولت محمود احمدی‌نژاد نشانه رفته بودند. اساساً چه کسی پیدا می‌شود که بگوید سیاست خارجی تعاملی و تنش‌زدا دولت یازدهم از همان روز نخست بعد از انتخاب حسن روحانی کلید نخورده است؟ برجام در این نگاه، نه نقطه آغاز تکوین این سیاست عملگرایانه و واقع‌بین، بلکه نقطه پر تاب آن بود و درست همین جا، عرصه اشتباه و کج‌فهمی شمار زیادی از مخالفان برجام شد. آنها بر اساس ضرب‌المثل «فواره چون بلند شود، سرتگون شود» در پی آن بودند که سیاست تعاملی دولت یازدهم در همه حوزه‌ها پس از برجام را - که قصد فروافتادن نداشت - به هر طریق ممکن فروبشانند و اکنون نیز در پی همین خواسته‌اند هر چند که این خواسته آنان، در تضادی حداکثری با مطالبه اکثریت ملت ایران است. شوربختانه در خارج از مرزهای ایران نیز، همین رویکرد در میان طیف‌های گوناگون رادیکال موج می‌زد و می‌زند و دست‌اندرکاران تصویب و پیشبرد برجام را روز و شب مشغول این کرده است که از «دستاوردین» حفاظت کنند.

سخنان محمدجواد ظریف در باب احیای برجام توسط صنعت نفت ایران آنجا مصداق دقیق تر خود را یافت که وزیر نفت در حاشیه نشست ۱۷۱ اوپک در جمع خبرنگاران گفت «نتیجه این نشست، برد برای همه طرف‌ها بود و نشان داد که اعضای اوپک حتی در شرایطی که مناقشات فی‌مابین بعضی از آنها بسیار جدی است، می‌توانند دور یک میز بنشینند و با هم حرف بزنند و به نتیجه مطلوب طرفین برسند». محصول این سیاست، بازگشت ایران به اثرگذارترین و تعیین‌کننده‌ترین سطح ممکن

در وضعیتی اینچنین، بدیهی است که وقتی وزیر خارجه کشورمان به دیدار از وزارت نفت آمد و نفت را احیاگر و زنده‌نگهدارنده برجام بر شمرد، عمق حرف‌هایش دوچندان بود و این یعنی صنعت نفت ایران، راه مردم را بسی بیشتر و دقیق‌تر از آنچه که باید و شاید، در پیش گرفته و پیموده است. راه مردمی که در انتخابات خرداد ۹۲ رای به اعتدال‌گرایی، تعامل سازنده با جهان و پرهیز از تنش در همه سطوح و نهادهای کشور دادند

